



## زندگینامه

شهید علیرضا ایراندوست در پانزدهم آبان سال هزار و سیصد و سی و نه در روستای میمه شهر اصفهان متولد شد. پدرش اهل کاشان و کارمند اداره مخابرات بود و به دلیل اعتقادات استواری که به اسلام و احکام آن داشت از احترام خاصی در بین همگان برخوردار بود. روحیات و اخلاقیات پدردوست داشتنی بود؛ کارش را خدمت به مردم می دانست و با این اعتقاد کار می کرد. حقوقش را که می گرفت اول به فکر خمس و طهارت آن بود. گاهی خودش آن را تخمیس می کرد و به نزد مرجعش می برد. علیرضا همه این کارها را می دید و بارها شنیده بود که مال باید پاک و حلال باشد. مبادا از اموال کسانی که خمس و زکاتش را نمی دهند استفاده کنی. تحصیلات ابتدایی را به عنوان دانش آموز ممتاز در دبستان جمشید گذراند. سالیان متوالی در شهر میمه در خانه ای کوچک با وضع نسبتاً خوب مستاجر بودند. علیرضا و برادرش حمیدرضا دائماً در پی درس و کتاب بودند؛ خیلی ساکت زیر نور چراغ در گوشه اتاق درس می خواندند و شاگردهای زرنگ مدرسه شان بودند. هر وقت هم درس و بحث شان تمام می شد کتاب های غیر درسی می خواندند. توی کوچه با بچه ها فوتبال بازی می کردند، اما هیچ وقت دعوا نمی کردند و درد سرساز نبودند. توجه به ورزش پهلوانی و زورخانه ای و حضور در تیم فوتبال شاهین میمه به عنوان بازیکن تکنیکی در خط حمله از فعالیت های ورزشی علیرضا بود. در خاطرات دوستان نزدیکش توجه به اخلاق ورزشی، منش پهلوانی و همچنین سلامت جسم در راس برنامه های او قرار داشت. دوره راهنمایی را با موفقیت و نمرات عالی به پایان رساند و به دلیل استعداد بالایش برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و در دبیرستان حکیم سنایی ثبت نام کرد و از همان ابتدا به فکر موفقیت در کنکور پزشکی بود. با جدیت درس خواند و توانست با رتبه عالی در رشته پزشکی دانشگاه تهران قبول شود. با اعتقاداتی محکم و عقیده ای استوار تحصیل در دانشگاه را با جدیت آغاز کرد. طی تحصیل با فردی کمونیست آشنا شد که با رفتار، گفتار و مباحثاتی پیاپی او را به دامن اسلام و انقلاب برگرداند. زمان جنگ او همراه علیرضا به جبهه رفت و فیض شهادت نائل آمد.

علیرضا یکسال بعد با شروع جنگ تحمیلی وارد سپاه پاسداران شد و دوره های نظامی را دید و داوطلبانه با عنوان دانشجوی پزشکی به منطقه غرب اعزام شد و در بیمارستان سنندج به مداوای مجروحان پرداخت، مدتی بعد به مریوان رفت و از طراحان عملیات در کردستان شد. علیرضا در غروب سه شنبه اول اردی بهشت در پیرانشهر توسط گروه رزگاری مورد اصابت گلوله قرار گرفت و دو روز بعد در بیمارستان الله اکبر سنندج دعوت حق را لیک گفت و به فیض شهادت نائل آمد.

## خاطراتی به نقل از یکی دوستان شهید

در دوران تحصیل با دکتر محمد حسین ایران دوست برادر(شهیدان علیرضا و حمید رضا) همکلاس و دوست بودم، در آن سالها جزء شاگردان ممتاز مدرسه بودم و با دکتر ایران دوست با هم درس می خواندیم و اغلب در منزلشان بودم. در این مراودات با شهید علیرضا و حمیدرضا ایران دوست آشنا شدم. شهید علیرضا دارای هیکلی ورزیده و ورزشکاری بود برای بار اول میلهای باستانی را در دستان ایشان دیدم. زیاد با ما گرم نمی گرفت، یا در حال مطالعه بود و یا در حال ورزش احترامی که به والدینش می گذاشت مثال زدنی است. هیچ گاه ندیدم بین این سه برادر اختلافی به وجود آید.

وصیتنامه

متأسفانه علیرغم پیگیری های انجام شده وصیتنامه ای به دست ما نرسید.